

هری پاتر

علیه مشنگ‌ها*

پاسخی به مخالفان هری پاتر

از: مایک هرتن اشتاین
ترجمه: آیدا میرشاهی

نشیده‌ام توضیح دهند، چرا تنها افراد قلیلی که در حوزه شعری وارد نیستند، خود را به نگارش مباحث انتقادی در باب این افسانه‌های مردمی مجاز می‌دانند.

جی. کی. چسترتون^۱

سی. اس. لوییس^۲، در مقاله‌ای با عنوان «تعمق در یک انباری»، حکایتی را در باب دو شیوه نگرش عنوان می‌کند. لوییس زمانی را به یاد می‌آورد که در تاریکی ایستاده بود و متوجه پرتوی از نور شد که از شکافی به درون می‌آمد. چنان‌چه «به خود پرتو» می‌نگریست، آن‌چه می‌دید نور بود و بس و اگر «در پرتو» نگاه می‌کرد، به واسطه نور، باغی را که بیرون اتاق بود، می‌دید.

لوییس این تصاویر دو گانه را با قابلیت‌ها در تحلیل عینی و تجربه ذهنی مقایسه می‌کند. بشر

طبقه‌بندی آنها توسط هرتن اشتاین که عمدتاً به صورت کلی و بی‌ذکر نام گوینده آمده، در ترسیم فضای فکری جامعه انگلیسی زبان و موضع مذهب‌گرایان، روشنگر است؛ ضمن این‌که با مقایسه میان رولینگ، لوییس و تالکین، سه فانتزی‌نویس مطرح، جایگاه رولینگ در این عرصه نشان داده شده است. گفتنی است که درآمد حاضر و نیز پانوشتن متن، از مترجم، مقاله است.

«دغدغه اسطوره‌شناختی» تماماً به بخش شعری ذهن بشر تعلق دارد. در کمال تعجب، گویا این روزها از یاد برده‌اند که اسطوره، از آن‌جا که مقوله تخیل است، در حوزه هنر قرار می‌گیرد؛ شاعری باید تا آن را پدید آورد و شاعری می‌بایست به نقدش کشد و چنان‌که از منشأ مردمی این افسانه‌ها بر می‌آید، شمار شاعران در جهان بسی بیشتر از غیرشاعران است. اما به دلایلی، هرگز

درآمد:

مایک هرتن اشتاین (Mike Hertenstein)، سردبیر مجله کورنراستون (Corner Stone) است. این مجله توسط جمعیت سیوعی‌های آمریکا، در شیکاگو چاپ می‌شود. خط مشی کلی این نشریه، افشا کردن سوء استفاده‌هایی است که به نام مذهب انجام می‌شود و گردانندگانش برآند تا نظریات معاند را هر زمان که برخلاف جریان مسیحیت، فرهنگ یا در کل، جامعه باشد، به نقد درکشند.

مقاله حاضر که در شماره ۱۲۱ این نشریه به چاپ رسیده، در حقیقت، در نقد بازبینی کتابی از ریچارد آبینز، با عنوان «هری پاتر و کتاب مقدس» نوشته شده است. با این حال، از حد یک جوابیه محض فراتر می‌رود و انتقادهای موجود بر ضد هری پاتر را که تحت نام مذهب صورت گرفته، تحلیل می‌کند. بازگویی عمده این انتقادات و

پدیده‌ها را از درون یا از برون مشاهده می‌کند و قادر به جمع این دو عمل در یک زمان نیست. لوییسی اظهار می‌دارد که در دوره خود او، افرادی که به خود چیزها توجه می‌کردند، در اکثریت بودند. به دیگر معنی، دیدگاه تحلیل مدرن (از جمله دیدگاه متعلق به ورودزورث)، برای بررسی تجربه هنری، اثر را قطعه قطعه می‌کرد.

عصر ما شاهد از میان رفتن ناگهانی دید مدرن به جهان بوده است. با وجود این، آن‌هایی که هنوز دنیا را از این دریچه می‌نگرند، فقط هنر را تماشا می‌کنند و به درون آن نمی‌روند. [آن‌ها] شعر و اسطوره را در درجه اول، ابزارهای بیان نظریه می‌پندارند که می‌بایست غربال شوند و به منظور دلالت چیزی بر چیز دیگر، به نگارش درآیند. در این صورت، نیروهای [طرح شده در فیلم] جنگ ستارگان، معادل، مذهب شرقی‌اند و یا در ارتباط با بحث حاضر، جادوی هری پاتر، با نیروهای مافوق طبیعی سیاه پیوند زده می‌شود.

اگر نمی‌دانید هری پاتر کیست، حتماً گیرنده‌تان خیلی ضعیف است. هری پاتر در نقش جادوگر نوجوانی که به مدرسه جادوگری می‌رود، کودکان تمام دنیا را با [خواندن ورد] «اجی مجی» به خوانندگان مشتاق خود بدل کرده و کتاب‌دارها، ناشران و پدر و مادرها را نیز به هواداری از خود برانگیخته است.

اما همه هری را دوست ندارند. بعضی‌ها برانند که چون شیوه جادوی رولینگ، نشات گرفته از علوم خفیه است، پس اهریمنی و پلید است. رمان‌های پاتر، از کتابخانه‌ها و دسترس کودکانی که آن‌ها را خوانده و پذیرفته‌اند، جمع‌آوری و دور نگه داشته شده است. جمعی از افراد مذهبی، در هشدار به زبان‌های معنوی این حماقت به ظاهر معصومانه مردم، ایمیل‌هایی ارسال کرده و دیگران به دفاع از هری پرداخته‌اند؛ زیرا در مجموعه رمان‌هایش، اخلاقیاتی متناسب با ارزش‌های ایمانی خود تشخیص داده‌اند.

در مجموعه [این] رمان‌ها، موجودات فانی و پیش پا افتاده‌ای که فراتر از نوک دماغ‌شان را نمی‌بینند و نمی‌توانند دنیای جادویی را باور کنند، «مشنگ‌ها» خوانده شده‌اند. یکی از منتقدین کتاب‌های پاتر، این اصطلاح را چنین تعریف می‌کند: «گروهی از افراد تنگ نظر و بی‌عاطفه که قادر به درک عظمت و زیبایی جادو نیستند.» اما هر شخصی که از منظری ذهنی این آثار را مطالعه کرده، می‌تواند به شما بگوید، جادوی حقیقی که این منتقد از آن یاد می‌کند، فقط ابزاری است برای نوعی دیگر از سحر که فراتر از فهم این فرد است.^۳ مشنگ‌ها، به کل فاقد قوه تخیلند، در برابر استعاره ناشنوا و حقیقت عظیمی را که چسترستون، بخش شعری ذهن بشر خوانده، نادیده می‌گیرند؛

حقیقتی که صورت ظاهری و «اتمی» اشیا و نیز مرگی را که در کمین دنیای جادویی است، پشت سر می‌گذارد. پس منتقد ظاهربین، جز دفاع از مشنگ‌ها چاره‌ای ندارد. در حالی که اگر چنین نمی‌کرد، قادر بود امکان وجود دنیایی فراتر از مرزهای مخصوص را که تفسیر ظاهربینانه از حیات انسانی ترسیم کرده است، اثبات کند.

طرفداران این سفر پرخطر، آن طور که رواج یافته، مخالفان این مجموعه رمان‌ها را «خاکی‌ها» (mundanes) خطاب می‌کنند که همان مشنگ‌ها [ولی] به بیانی دیگر است. [این امر] اثبات می‌کند که انگیزه تظاهرات همگی جنبش‌ها، چه من‌مدار و چه فردگرا، مشابه است نقل داستان‌های علمی تخیلی نیز آن ساعتی است که همواره همان، «زنگ باستانی همیشگی» را به صدا در می‌آورد. و چنانچه تعبیر لوییسی، در مورد اسطوره را به کار ببریم، این انگیزه، همان عطش برای امر فوق‌عادت و فراتر از لفظ است.

گذشته از همه چیز، باید پیوند حیاتی میان «اجی مجی» جادوگران و اعجاز تکنولوژیک داستان‌های علمی - تخیلی، بر شما آشکار شده باشد که در نوع خود، در خور تعمق است. در اثبات فرضیه‌مان، کافی است شباهت میان این نیروهای غیرقابل توضیح را با یکدیگر ذکر کنیم و این تشابه، در این است که مردم برای دست‌یابی به تجربه‌ای واحد، به انواع گوناگونی از داستان‌ها روی می‌آورند و اگر برای شما فرق می‌کند که قالیچه پرنده، از قدرت اجنه به حرکت در می‌آید یا بلورهای جهش یافته نامریی، باید بگوییم که از اصل مطلب دور افتاده‌اید.

در هر صورت، مسیحیت در ذهن بچه‌ها «مشنگی» می‌شود و «اخلاقیات مسیحی» نیز در خود، اصطلاح مفهومی متضادی را القا می‌کند. در این میان اگر والدین، بکوشند به کودک بقول‌اند که آنچه در هری پاتر، وی را جذب خود ساخته، همان است که در علوم خفیه هم یافت می‌شود، نباید شگفت‌زده شوید که در حال، جرعه تمایل به علوم خفیه شده است. بدون شک، آشنایی با علوم خفیه زده شده تا حدودی موجب ناکامی می‌شود؛ مردم انتظار دارند در زندگی واقعی نیز اواردی باشد

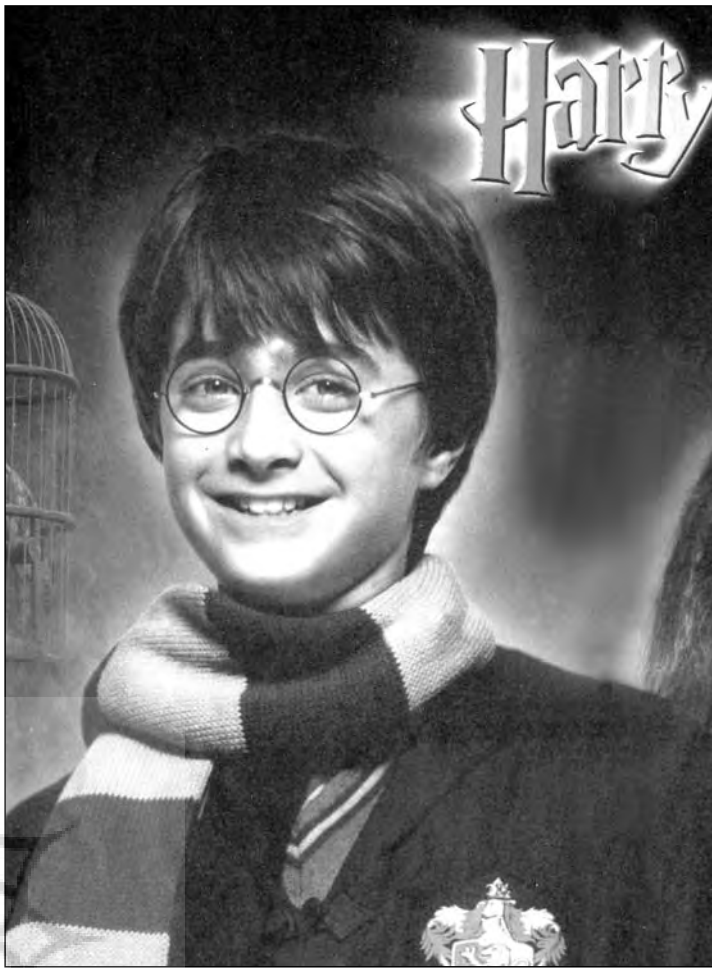


که با خواندن‌شان، موفقیت را به چنگ بیاورند. این همان قانونی است که در بازی کوئیدپچ برقرار است؛ هری پاتر و دوستانش، این بازی را آن بالاها در آسمان اجرا می‌کنند. (در پاسخ به آنهایی که می‌پندارند کتاب‌های هری پاتر، دنیای جادویی را به نظر واقعی جلوه می‌دهد و در این مورد نگرانند، باید بگوییم که برعکس، این کتاب‌ها، دنیای تاریک علوم خفیه را در حد سگ‌های سه سر و جاروهای پرنده که همگی سمبل‌های خیالی بی‌درد سر هستند، تنزل می‌دهد).

لوییسی معتقد بود که سه چیز در زندگی‌اش مانع از آن شد که وی به طور جدی درگیر علوم خفیه شود؛ نداشتن فرصت، ترس و از همه مهم‌تر تجربه قبلی‌اش از لذت [هنری].

لوییسی در مواجهه‌اش با علوم خفیه که آن‌هم از سر تفنن بود، دریافت که قدرت این علوم از نظر کیفی، با آن چه او در شاعرانگی اسطوره دریافته بود، متفاوت است. سروکار داشتن با قدرت‌های شیطانی همیشه نتیجه عکس می‌دهد و نیز آنچه جادوی سیاه به انسان اعطا می‌کند، فقط «مشنگیتی» عمیق‌تر و پایدارتر است. با در نظر داشتن لوییسی به عنوان مثال، می‌توان گفت، آشنایی با لذتی که کودک از خواندن داستان‌های هری پاتر می‌برد، وی را هم‌چون لوییسی، حقیقتاً در

Harry



این‌رو، منبعی که اخلاقیات را در داستان بنمایاند، وجود ندارد؛ فقط روایت محض است و پسند شخصی. بیایید در باب پسند شخصی بحث کنیم. تنها نکته‌ای که چنین انتقادی می‌تواند آن را اثبات کند، این است که گوینده، می‌پسندد که نمادپردازی، با شباهت صریح و بی‌واسطه‌اش (اصلاً = خدا)، به اسطوره ترجیح داده شود. این واقعیت که جی. کی. رولینگ در داستان‌هایش، عنصر ایزدی وارد نکرده است، آن‌ها را فاقد نیروی خدایی نمی‌داند، بلکه غیرنمادین‌شان می‌کند. (شخصاً مناظره دنباله‌داری را که در پی منبعی برای توجیه اخلاقیات نامادری سیندرلا در داستان‌های پریوار بوده باشد، به خاطر نمی‌آورم).

برعکس، اگر شخصیت کلیدی مافوق طبیعی برای جادو در داستان پاتر لازم است، تنها به این علت است که جادو در جهان این داستان، تصنیعی است و طبیعی نیست و بیشتر در پیوند با تکنولوژی عمل می‌کند تا مذهب. آموختن اوراد جادویی در داستان هری پاتر، معادل فانتزی برای آموزش تکنیک‌های علمی یا شبه علمی در داستان‌های علمی - تخیلی است.

سیاست دیگر علیه هری پاتر، غوغاسالاری است. در کتاب هری پاتر و کتاب مقدس، ریچارد آبینز (Richard Abanes)، اصطلاحی را که قبلاً توسط تالکین و لوییس عمومیت یافته، به کار می‌برد: شعریت اسطوره. آن‌را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند تا آثار این دو را در بر بگیرد و شامل رولینگ نشود. طبق تعریف آبینز، داستان استوار بر شعریت اسطوره، داستانی است که تماماً در جهانی حقیقت‌نما رخ می‌دهد. به این ترتیب، خطر این‌که خواننده فانتزی را با واقعیت اشتباه کند، وجود ندارد. باز هم می‌بینیم که پسند شخصی، به هیأت یک ایراد ادبی همگانی نمایانده شده است. منوط

خوانندگان قرار گرفته‌اند و در نگارش اسم‌شان، حروف اول اسم را به کار می‌برند. برخی آثار این سه را برخوردار از کیفیت ادبی مشابهی ارزیابی می‌کنند. اولین مسئله که باید بدان توجه داشت، این است که هر سه نفر در داستان‌های‌شان جادو و موجودات شگفت‌انگیز را به تصویر می‌کشند. بعضی از مردم، حقیقتاً چنین مقولاتی را نمی‌پسندند و هم‌چنین، تعداد قلیلی کمابیش بر آنند که فانتزی، از جهت اخلاقی نازل‌تر از واقعگرایی است؛ زیرا برای اینان که هری پاتر را غیرقابل قبول یافته‌اند، بسی آسان‌تر است که ادبیات فانتزی را یک‌جا مردود اعلام کنند. و اما، بسیاری از منتقدان مذهبی هری پاتر به لوییس و تالکین که هر دو مسیحیانی مقبول عام به شمار می‌آیند، تمایل یافته‌اند؛ با انگیزه جانبداری از هم‌نوع که چنین گرایش را در آن‌ها تأیید می‌کند.

رک و راست از این پس مسئله چنین منتقدی این خواهد بود که موضوعی بیاید تا بتواند رولینگ را علاوه بر استفاده نامشروع از جادو و موجودات شگفت‌انگیز و منابع‌الحادی، به شیوه‌ای که قبلاً نویسندگان مسیحی محبوبش به کار برده‌اند به چیز دیگری محکوم کند. البته، غالباً تمایل روانی این‌گونه منتقدین (برای اکراه از هری پاتر)، از

برابر علوم خفیه و اکسینه می‌کند. در حال حاضر در بخش [ادبیات] کودکان، آثار جی. کی. رولینگ، همراه با ویرایش جدید کارهای سی. اس. لوییس و جی. آر. آر. تالکین، در دسترس عموم قرار گرفته است. اشتیاق عمومی برای چیزی فراتر از آن‌چه دنیای مشنگ‌ها می‌تواند عرضه کند، دارد به نوعی عادت تبدیل می‌شود و فروشندگان کتاب، از توفیق سرسام‌آور کتاب‌های پاتر خبر می‌دهند که باعث گردیده فروش «قصه‌های نارنیا» و «ارباب حلقه‌ها» نیز افزایش یابد. بچه‌هایی که به دنبال لذت هستند، به زودی درخواست یافت که بینش مسیحی، لزوماً چیزی نیست که از دنیای جادویی اجتناب کند. شاید مثل لوییس، به جایگاه پدیده‌های شگفت در مسیحیت بیندیشند و حتی حیرت‌زده شوند از این‌که همواره به نظر می‌آید که بهترین داستان‌ها توسط مسیحیان نوشته شده است.

دفاع از شاعرانگی اسطوره

نام جی. کی. رولینگ، به تازگی در اذهان عمومی، با نام سی. اس. لوییس و آر. آر. تالکین پیوند خورده است. هر سه این‌ها فانتزی‌نویس‌های انگلیسی هستند که مورد علاقه طیف مشابهی از

اسطوره‌های الحادی، در حکم «بارقه‌ای از حقیقت آسمانی» هستند. همین اسطوره‌ها در هدایت لوییس به ایمان، نقشی عمده داشتند و او نه تنها از مضامین و منابع اسطوره‌ای در آثارش بهره می‌برد، بلکه تا آخر عمر به خواندن و لذت بردن از اسطوره‌های الحادی ادامه داد؛ حتی پس از گرویدن به مسیحیت

توانایی‌شان در توضیح علت آن فراتر می‌رود. و اینک انتقادی که این روزها مطرح است: نیروهای جادویی در داستان‌های نارنیا، از اصلاً (شخصیت ایزدی در داستان) نشأت می‌گیرد و به این علت پذیرفتنی است. در حالی که در داستان‌های پاتر، جادو سنتی است که می‌بایست آموخته شود. از

ساختن اعتبار اثر بر این فرض را که خواننده‌ای حقیقت را با تخیل اشتباه کند، نمی‌توان یک رویکرد انتقادی رایج قلمداد کرد و بدون شک، با این روش کتاب‌های دیگری نیز علاوه بر هری پاتر، بی اعتبار خواهند شد. چنین رویکردی در مقایسه با اظهارات قبلی

لوییس و تالکین در مورد اسطوره، ما را به این نتیجه می‌رساند که آن دو در عقایدشان صادق نبوده‌اند و غافل‌مان می‌کند از این که این دو فرد، در این مورد خاص، همواره اتفاق نظر نداشته‌اند.

تالکین، مرزهای قلمرو سرزمین پریان (Fairylend) را چنان سختگیرانه ترسیم می‌کند که شامل رولینگ و حتی لوییس نمی‌شود. نمی‌توان گفت که این مرزبندی، الهام گرفته از کتاب مقدس است و بدون تردید، توسط لوییس که فانتزی‌ها و داستان‌های علمی تخیلی‌اش تقریباً همیشه تفسیری از جهان واقعی، با جنبه دوگانه دنیوی - اخروی آن هستند، تأیید نشد.

در نظر لوییس، شعریت اسطوره، بیش از این که مقوله‌ای غیرقابل بیان باشد. وحدت‌آفرین است. هم‌چنین عنوانی است برای داستان‌هایی که تأثیرات درونی مقاومت‌ناپذیری بر مخاطب خود می‌گذارند و ملزم گردیده‌اند تا به دنیاهای دیگر بپردازند؛ دنیاهایی که می‌توانند در فضایی دوردست، زمانی دیگر یا حتی به سادگی، دور از واقعیت معمول باشند. لوییس تجربه کردن این غیریت را در خواندن داستان‌های علمی - تخیلی، فانتزی‌ها، قصه‌هایی از الهگان، ارواح، غول‌ها، عفريت‌ها، پریان، هیولاها و یا اسطوره‌های الحادی، بسنده می‌دانست.

منتقدان [هری پاتر]، ضمن این که بی‌پروا استفاده رولینگ را از شخصیت‌ها و منابع اسطوره‌ای محکوم می‌کنند. از قرار معلوم بی‌اطلاعتند که چنین کاربردی، شگرد ویژه لوییس و تالکین بوده است. شخصی خاطر نشان می‌سازد که اسطوره‌های سلتی (celtic)، همان نوع منتخب از سوی متخصصان معاصر در خلق جادوست؛ بی‌آن که ذکر کند این ماخذ، توسط ایرلندی بازیگوش، سی. اس. لوییس به کار گرفته شده بود.

هر که بخواهد لوییس را در مقابل با رولینگ قرار دهد، می‌بایست در باب زندگی او و عقایدش در مورد اسطوره بیشتر باندان و این که او معتقد بود که اسطوره‌های الحادی، در حکم «بارقه‌ای از حقیقت آسمانی» هستند. همین اسطوره‌ها در هدایت لوییس به ایمان، نقشی عمده داشتند و او نه تنها از مضامین و منابع اسطوره‌ای در آثارش بهره می‌برد، بلکه تا آخر عمر به خواندن و لذت بردن از اسطوره‌های الحادی ادامه داد؛ حتی پس از گرویدن به مسیحیت.

نقصی مکرر در میان منتقدان هری پاتر وجود دارد و آن، ناتوانی در تمیز زیبایی‌شناسی از نقد اخلاقی است؛ گویی که نمی‌دانند این دو چیزهایی مجزا هستند. در عمده نقدهایی که به هری پاتر وارد گردیده، خطای بزرگی که همان یکی دانستن نقص در صورت و نقص در محتوا باشد، به چشم

می‌خورد. این رویکردی است که اگر در مورد بیشتر داستان‌های تخیلی امروز به کار رود، کل این صنعت را به نابودی خواهد کشاند. گذشته از همه این‌ها، تلاش برای اثبات قصور اخلاقی، از طریق ادعای ضعف در کیفیت ادبی، به دور از ادبیات، غیراخلاقی و غیرمنطقی است. «منظور همان انتقاد رایج است که «کتاب‌های هری پاتر شیطانی است و علاوه بر این، بد نوشته شده و این اثبات می‌کند که این کتاب‌ها شیطانی است.»

دیگری داستانی جنایی یا عاشقانه باشد. و بدون شک، والدین باید نسبت به تأثیری که توسط هری پاتر و از آن مهم‌تر، توسط کلوب ویژه پرستاران بچه، بر کودکان‌شان گذاشته می‌شود، هوشیار باشند. لوییس تذکر می‌دهد که در هر حال، هرگز نباید برای نتیجه‌گیری در مورد این که یک داستان چه اثری بر خواننده فرضی خواهد گذاشت، شتاب کنیم. در مورد هری پاتر نیز بدون شک، خوانندگان بدی وجود دارند که در سطح داستان

اگر قرار باشد رولینگ را به سبب استفاده از منابع اسطوره‌ای و جادویی طرد کنیم، پس لوییس و تالکین نیز می‌بایست به چنین سرنوشتی دچار شوند. در عوض، جاروی واحدی نیز گلندا (Glenda)، جادوگر نیکی را که ذره‌ای هم از جادوی سیاه بهره نبرده، می‌روید و می‌برد

متوقف می‌شوند و خود را در طرح فرافکنی می‌کنند؛ فقط برای این که بتوانند هیجان جادو کردن معلم‌شان را بچشند. اما در مورد خوانندگان خوب، همچنان که لوییس می‌گوید، طرح کم اهمیت‌تر از تجربه‌ای است که به صرف وجود آن، منطق داستان نادیده گرفته می‌شود. این خوانندگان جذب چیزی فراتر از طرح می‌شوند تا حس برانگیخته شده آرزو را تجربه کنند؛ حسی که تالکین، مهم‌ترین نشانه یک داستان پریان خوب برمی‌شمرد و لوییس، آن را لذت نامید و با دنبال کردن آن، به ایمان مسیحی دست یافت.

و سرانجام، تنها نتیجه‌ای که از مقایسه آثار فانتزی لوییس، تالکین و رولینگ به دست می‌آید، این است که تنها این سه مؤلف موفق شدند. جهان‌های تخیلی متفاوتی بیافرینند که هر یک از قواعد مخصوص به خود برخوردار است و به گفته تالکین، اثر انگشت مؤلف را بر خود دارد. قواعد اظهار شده در باب داستان‌هایی که از خاصیت شاعرانگی اسطوره‌ای برخوردارند، به رغم شکایت‌هایی که از اقتدار حاکم بر اثر، هم‌چون قوانین کتاب مقدس گردیده، خود بر جهانی حکم می‌رانند که توسط به این اصطلاح منتقدین ابداع گردیده است. در این فرآیند، منتقدانی که چنین قواعدی را به نیت محکوم کردن رولینگ ابداع کرده‌اند، قانون اصلی تالکین در زمینه ابداع را نقض می‌کنند؛ انسجام هری پاتر ممکن است شیطانی باشد یا نباشد و کودکان را به سوی علوم خفیه بکشاند یا نکشاند، اما اگر قرار باشد رولینگ را به

علاوه بر این، سنجش توانایی‌های رولینگ، در مقابل با لوییس در مقام یک نویسنده (که در نوع خود ناعادلانه است)، لوییس را در مقام منتقد، از هر نوع سختگیری میرا می‌سازد. زیرا بنا بر اظهارات لوییس، کیفیت ادبی اثر، در حقیقت با تجربه شعریت اسطوره بی‌ارتباط است. لوییس با تکیه بر تجربه‌اش در نقادی، اعلام می‌کند، کودکی که درحال خواندن داستان تخیلی مبتدلی در زیر پتو و هنگام رعد و برق است، می‌تواند شعریت اسطوره را به خوبی تجربه کند و نباید نادیده گرفته شود. از این گذشته، لوییس از طرفداران کتاب‌هایی بود که به گفته خود او، به لحاظ ادبی «مزخرف» بودند، اما واسطه ارزشمندی برای انتقال شعریت اسطوره به شمار می‌رفتند.

منتقدی می‌گوید: «پرسش سرنوشت ساز در تعیین این که «چه چیز قابل قبول است»، این است که «اثر چگونه اجرا شده؟». از سوی دیگر، لوییس برای این سؤال که «تاثیر آن چه بوده»، اهمیتی حداقل برابر با دو پرسش پیشین قائل است. در توضیح این امر، لوییس یادآوری می‌کند، اثری که توسط یک فرد، هنری تلقی شده، ممکن است از سوی فرد دیگری، پورنوگرافی تلقی شود. لغت کلیدی در این جا، «تلقی» است. لوییس می‌گوید که خوانندگان خوب، از خوانندگان بد به این شکل متمایز می‌شوند: اولی اثر هنری را «درمی‌یابد» و دیگری از اثر برای اهداف خویش «بهره می‌جوید». یک اثر تخیلی مبتدل که برای یک خواننده، تجربه شعریت اسطوره را به همراه دارد، می‌تواند در نزد



سبب استفاده از منابع اسطوره‌ای و جادویی طرد کنیم، پس لوییس و تالکین نیز می‌بایست به چنین سرنوشتی دچار شوند. در عوض، جادوی واحدی نیز گلندا (Glenda)، جادوگر نیکی را که ذره‌ای هم از جادوی سیاه بهره نبرده، می‌روید و می‌برد.

تعمق بیشتر در انباری لوییس

البته امکان دارد به توهمات ناشی از مصرف حشیش بخندیم، در حالی که خطرهای آن را جدی می‌گیریم. پس این سؤال پیش می‌آید: آیا جای دارد که فردی با قوه قضاوت بهتر، دید منصفانه‌تر و حساسیت بیشتر در برابر مقولات زیبایی‌شناختی، هم‌چنان رمان‌های هری پاتر را نگران‌کننده بباید؟ برخی از منتقدین مذهبی، به درستی تشخیص داده‌اند که نادیده گرفتن نگرانی در باب علوم خفیه مرتبط با هری پاتر از سوی بسیاری، به این دلیل است که آنان در اصل، اعتقادی به پدیده‌های ماوراءطبیعی ندارند.

سی. اس. لوییس در آثارش، از تعلیمات خفیه تأثیر پذیرفته است؛ بی آن که به این تعلیمات بی‌اعتقاد یا ذهنش بدان مشغول بوده باشد. او ما را از دل مشغولی خویش در جوانی به این امر مطلع می‌کند و می‌گوید که توسط فردی بزرگ‌تر از خود، در دوران مدرسه انگیزه روی آوردن به علوم خفیه در او برانگیخته شد. لوییس به عنوان یک راوی بزرگسال، تصدیق می‌کند که این مسئله پس از آن، درس‌های بسیاری برایش به‌وجود آورد. لوییس این علاقه را به عنوان لذتی خودپسندانه، اعتیادآور و ناخوشایند وصف می‌کند. او سرانجام، این گرایش

را وانهاد و به ماتریالیستی سرسخت مبدل شد. البته، او بعدها از ماتریالیسم هم روی برگرداند و این امر در شعرهای ضد ماتریالیستی‌اش آشکار است.

اگر لوییس را راهنمای خود قرار دهیم، می‌بینیم که این نظریه شایع را که در برخی جنبه‌های غیرماتریالیستی معرفت، نیرویی خطرناک و تیره موجود است، نفی نمی‌کند. از سوی دیگر، رولینگ در حالی که تأثیرپذیری ادبی‌اش از لوییس را تصدیق می‌کند، هرگز نخواسته است تا در ایمان او شریک شود. به علاوه، شباهت‌های تردیدناپذیری میان سحری‌های کاریکاتور مانند در آثار رولینگ و باورها و اعمال مربوط به کیمیاگری باستانی و جادوگری معاصر (Wicca) وجود دارد» برخی از خوانندگان مذهبی، با دقت نظر دریافته‌اند که چنین رابطه‌ای نیز میان شخصیت‌های این اثر و مربیان و جادوگران در دنیای واقع برقرار است و می‌ترسند با آشنا کردن کودکان با دنیایی فانتزی که آشکارا به علوم خفیه ختم می‌شود، دردسر را به جان خریده باشند.

رولینگ به سهم خود، همواره انکار کرده که حقیقتاً به جادویی که در داستان‌هایش تصویر کرده، اعتقادی داشته باشد. در حالی که بیشتر منتقدان هری پاتر، این اعراض او را با شک تلقی می‌کنند و تأیید شخصیت هری پاتر از سوی جادوگران معاصر نیز مدرکی دیگر علیه اوست.

به نظر می‌آید که تنها موضع عقلانی برای بحث در باب هری پاتر، بررسی خطرهای احتمالی این داستان‌ها برای خوانندگان کم‌سال باشد. به هر حال، من بر آن هستم که برای منطقی نگاه داشتن بحث، باید از شیوه مجرم‌پنداری - به سبب - رابطه خودداری کنیم و در غیاب این شیوه، بسیاری از انتقادات علیه هری پاتر، خود به خود محو می‌شود.

این خطر که احتمالاً عده‌ای استعاره‌ها را به معنای ظاهری‌اش تأویل کنند، واقعاً مایه نگرانی است، اما هرگز دلیلی برای محدود کردن استعاره به شمار نمی‌رود.

آن زمان که کانن دوپل (Canon Doyle) و بیتس (Yeats)، افسانه‌پردازی در باب انسان‌های حقیقی را به پریان قصه‌ها ترجیح دادند، برعکس لوییس و چستر تون، از خطرهای این نوع داستان نهراسیدند و به آن پرداختند.

باید در نظر گرفت که برخی افراد حقیقتاً به ارواح یا اجسام پرنده فضایی (یوفوها) یا خون‌آشام اعتقاد دارند و بدون وجود این شگفتی‌های استعاره‌آمیز، زبان، ادبیات و سینمای مان بسی بی‌مایه به نظر خواهد رسید.

گروه هون‌گیت (Heaven Gate) استعاره را حقیقی تلقی کرد و به عاقبتی غم‌انگیز دچار گشت. ^۲ تالکین با ذکر اینکه "non tollit usum Abusus" ^۳ به آموزه‌های مسیحی استناد می‌کند؛ یعنی استفاده نابه‌جا یا سوءاستفاده، استفاده صحیح را از اعتبار نمی‌اندازد.

زمانی نیز در بین مسیحیان، بحثی مشابه درگرفته بود که آیا آنان مجازند از غذایی که در اصل به بت‌ها پیشکش شده بود، تناول کنند؟ پل حواری، پافشاری می‌کرد که البته بیشتر مسیحیان می‌توانند به شرط این که قادر باشند در حین خوردن، آسودگی وجدان‌شان را حفظ کنند و مراقب آن برادران دینی ضعیف‌تر که قادر به کنترل فکر خویش نیستند باشند. پل هرگز پیشنهاد نکرد که این برادران دینی سست‌تر، دیگران را محدود کنند.

همچنان که تالکین ذکر می‌کند، مردم همواره در پی آنند تا از هر چیز بتی بسازند که شامل پول، علم و آرا و اندیشه‌ها می‌شود. برای خلاصی از بت‌ها، در فرهنگی که بر پیکر خدایان مخلوع بنا شده، راهی وجود ندارد. مثال‌ها از این دست فراوانند؛ از نام روزهای هفته گرفته تا سنت‌هایی مثل درخت کریسمس، همواره خواهند بود کسانی که میل دارند خدایی از یاد رفته را دوباره زنده گردانند تا به پرستش بپردازند. خلاف اینان، کسانی هم هستند که احساس می‌کنند باید تأمل کنند و منشأ هر چیز را وارسند تا مبادا شیطانی باشد. برای مثال، زمانی [موسیقی] راک اندرول، گونه‌ای حسن تعبیر برای آنچه خودتان می‌دانید چیست، بود. هم‌چنین در مورد فرویدگرایی، جمله «خودتان می‌دانید چیست» سرمنشأ هر چیزی تلقی گردیده بود و داستان‌های پریان را هم دربرمی‌گرفت. عقل سلیم در برابر چنین سفسطه آشکاری، به سرعت واکنش نشان می‌دهد. همانند زائر حکایت لوییس

لوییس می‌گوید که خوانندگان خوب،

از خوانندگان بد به این شکل متمایز می‌شوند:

اولی اثر هنری را «درمی‌یابد» و دیگری

از اثر برای اهداف خویش

«بهره می‌جوید»

که وقتی دریافت فریب خورده، سخت برآشفته شد؛ زیرا گمان کرده بود شیر و پهن یکی هستند و فقط به این دلیل که هر دو از گاو به دست می‌آیند.

لوییس اظهار می‌دارد که منشأ یک اسطوره هرچه می‌خواهد باشد، در برابر تأثیر آن کم‌اهمیت است. در این مورد، او با دوست پیرش (تالکین) هم

عقیده است. تالکین به این نتیجه رسید که وقتی افسانه‌ها را به ریشه‌های اصلی‌شان، چه خوب و چه بد، تأویل کردیم، هنوز نکته‌ای فراموش شده می‌ماند و آن، تأییری است که این افسانه‌های قدیمی، در قالب داستان‌های امروزی بر ما می‌گذراند.

بیشتر کودکان از منشأ تیره افسانه‌های جادو و یا ارتباط هری پاتر با مدل زنده‌اش خبردار نخواهند گشت؛ مگر این که بزرگسال گمراهی این چیزها را به آن‌ها بگوید (عملی که تنها نام مناسب بر آن، سرقت معصومیت یک طفل است). حتی از آن پس هم اغلب بچه‌ها به این گونه اطلاعات واقعی نمی‌گذارند؛ مگر نمونه‌هایی خاص که احتمالاً از دانستن این علم پنهانی ذوق می‌کنند و از این که می‌توانند رازی را بر دوستان‌شان فاش کنند که آن‌ها نمی‌دانند، احساس قدرت کنند. حالا بیشتر این دوستان حقیقت را درباره هری پاتر می‌دانند: این که او برای‌شان حضور جادو در زندگی حقیقی را آشکار کرده و داستان او وسیله‌ای برای لذت بردن از طریق شاعرانگی اسطوره بوده است.

برخی نگرانند که بچه‌ها نمادهایی را که زمانی به جادوی تیره مربوط بود و اکنون در داستان هری پاتر نیکی را تداعی می‌کند، به اشتباه برای خود معنی کنند و من پیش‌بینی می‌کنم که مورد دوم، یعنی پسندیدن این نمادها توسط بچه‌ها در درازمدت، درس‌ساز شود. کودکانی که هیجان رودرویی با عجایب را چشیده‌اند، می‌توانند به این نتیجه برسند که از دست والدین بی‌صلاحیت‌شان (و نیز ایمان آن‌ها) در برابر جادوی زندگی حقیقی، کاری برنمی‌آید.

دلیلش هم این است که نه تنها کودکان، کم‌تر از آنی که والدین‌شان می‌پندارند، واقعیت را با فانتزی اشتباه می‌گیرند و یا در حقیقت، بسیاری پدر و مادرها هم کم‌تر این دو را قاطی می‌کنند، بلکه باهوش‌تر از آنی هستند که پدر و مادرها اعتقاد دارند. کودکان قادرند در آنی، از خلال گفت‌وگوهای ناخوشایند هری پاتر، در حین حمله‌های عصبی که به او دست می‌دهد و مشابه حالات ناشی از توهمات حشیش است، پی به کنه ماجرا ببرند. پس ناچار نتیجه می‌گیرند که یا والدین‌شان کندذهند و یا این که والدین‌شان آن‌ها را کندذهن فرض کرده‌اند. بدتر، به این نتیجه خواهند رسید که پدر و مادرها حاضرند تا تمایلات فریبکارانه‌شان را به نام ارزش‌های مسیحی، به آنان تحمیل کنند. و موردی دیگر برای امیدواری، این که سی. اس. لوییس وکیل تام‌الاختیار (ron-de facto pat) و قدیس معتقدین به انجیل، نه تنها منطقی‌ترین مدافع مسیحیت در قرن بیستم که استاد ادبیات بود و خود داستان‌های پریان می‌نوشت. شیوه نگارش لوییس، لبریز از منطق و

لذت، در رویکردش به پدیده‌ها، هم به طریقه عینی و هم به شیوه ذهنی قابل خوانش است و موفق گردیده برخی را به طریقه اول و برخی را به دومی بکشاند. و از آن‌جا که مدافعان انجیل، از اعتراض به لوییس ناتوانند، این مسالمت احتمالاً آن‌ها را از «بدویت مشنگی» در عقل و احساساتی‌گری در دل خارج کند.

پاورقیها:

* در ترجمه Muggies به زبان فارسی، معادل‌های چندی توسط مترجمان مختلف قرار داده شده است. در این مقاله، عنوان «مشنگ‌ها» را که برگرفته از ترجمه خانم ویدا اسلامیه است، برگزیدیم.
۱ گیلبرت کیت چستر تون ۱۹۳۶ - ۱۸۷۴، شاعر، رمان‌نویس و منتقد انگلیسی است. از او شماری آثار در

Harry Potter

رولینگ به سهم خود، همواره انکار کرده که حقیقتاً به جادویی که در داستان‌هایش تصویر کرده، اعتقادی داشته باشد. در حالی که بیشتر منتقدان هری پاتر، این اعراض او را با شک تلقی می‌کنند و تأیید شخصیت هری پاتر از سوی جادوگران معاصر نیز مدرکی دیگر علیه اوست

نقد داستان و شعر به‌جای مانده که برخی در سال‌های اخیر به چاپ رسیده است. مشهورترین اثر او "day-The man who was thurs" نام دارد.

۲. Meditation in a Toolshied' by C. S. Lewis

۳. همچنان که پس از این خواهد آمد، مقصود از

جادوی نوع دوم، استعاره است.

۴. شعریت اسطوره، معادلی برای اصطلاح Mythopoeic فرض شده که در آن با افزودن Poeis به Myth، چندین مفهوم مهم اراده گردیده است؛ یکی نقش تخیل در پروراندن اسطوره‌ها و کاربرد آن‌ها در نوع فانتزی است و دیگر این که اسطوره، همانند شعر که سخنی کاذب است، مغایر با واقعیت انگاشته شده تا از انطباق با جهان واقعی بدور نگهداشته شود.

۵ - guih-by-association اشاره دارد به

روابط و تشابهات میان اثر رولینگ و جادوی حقیقی که ذکرش پیشتر رفت.

۶ - گروهی که بیش از دو دهه در آمریکا فعال بود و اعتقادات شبه‌مذهبی داشت. اعضای این گروه، مصمم بودند که با دریافت علامتی از ماورای این دنیا، بدن‌های خاکی‌شان را دور افکنند و به موجودات لاهوتی ملحق شوند. در ۲۶ مارچ ۱۹۹۷، این نشانه با بروز ستاره دنباله‌دار پدیدار گردید و فردای آن روز، پیکر ۳۹ تن که همگی بین ۱۸ تا ۲۴ سال داشتند، یافته شد که به خودکشی جمعی دست زده بودند.

۷ - سوءاستفاده از قانون کاربرد را منتفی نمی‌کند.

امکانی دیگر: نسلی که اکنون هری پاتر می‌خواند، شاید به واسطه آن، مشنگ‌های کم‌تری در خود پرورش دهد. هم‌چنان که لوییس گفته بود، یکی از دلایلی که خوانندگان بد را بد می‌نامیم، این است که آنان بسیار ظاهربین هستند و در این راه، با تکیه بر واقع‌گرایی، می‌کوشند خود را هرچه بیشتر واقعی‌تر درگیر ماجراهای داستان کنند. در عوض، داستان‌های غیرواقع‌گرا آن‌ها را مجبور می‌کند تا به چیزی فراتر از فراق‌کنی بیندیشند و بدین وسیله، به خواننده‌های بهتری بدل شوند. به این ترتیب که آنان را مجبور به ترک ظاهرپینی می‌کند (پس به جای جبر، بگوییم شانس!). آن‌ها خواهند توانست تسلیم استعاره و تجربه هنری شوند که عناصر هنرنده و دیگر به اقتناع توسط تجربه دیگری یا نحوه بیان جزم‌اندیش تن در نمی‌دهند. این خوانندگان بی آن که قابلیت نگرش عینی به متن را از دست بدهند، می‌توانند از منظر ذهنی نیز به آن توجه کنند.

شاید این خوانندگان، با کسب توانایی درک استعاره و اسطوره، بتوانند تفاوت میان فانتزی و واقعیت را آشکارا ببینند، جادوی حقیقی همین جهان معمولی را حس کنند و به یاری خدا، بیاموزند که در تقویت کیش خود، ایمانی هم تئوریک و هم عملی بیابند.